**مدت: 12**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب زمان البته، زمان مصادف به تشییع مرحوم آیت‌الله ملکوتی است و من هم شبهه داشتم که یک وقت جسارت نباشد، مؤمنِ فقیهِ بزرگواری که سالیان درازی در حوزه مبارکه مدرس بودند و از سابقه‌دارهای در روحانیت و تدریس هستند تشییع‌شان امروز باشد، درس‌ها هم همه برقرار باشد یک تشییع خلاصه متوقع نبود به نظر من این جوری که لااقل حقش بود از مثلاً ساعت ده به بعد درس‌ها تعطیل می‌شد صبح برای تشییع. و من الان هم چون احتمال می‌دهم این کار ما درست نباشد ولو دیدم حالا مراجع تدریس می‌کنند. خب حالا آن‌ها قهراً روی جهات و شرایطی که خودشان تشخیص می‌دهند ولی اگر اجازه بدهید ما یک چند دقیقه‌ای بحث را شروع می‌کنیم ولی تعطیل می‌کنیم برای رفتن تشییع. درس بعدی خب اشکالی ندارد دیگه تشییع شد. ولی این سبک برخورد با اعاظم و بزرگان حوزه انسان نمی‌پسندد این جوری.

خب عرض می‌کنم به این که بحثی که بنا شد انجام بشود که یکی از احکام تعارض هست این است که آیا در موارد تعارض درسته که مدلول‌های مطابقی متعارض‌ها و اطراف تعارض ثابت نمی‌شود مگر این که اخبار علاج به کار ببریم و یکی را بر دیگری مقدم بداریم یا یکی را انتخاب بکنیم. ولی آیا با اخبار تعارض می‌توانیم نفی ثالث بکنیم؟ با اخباری که متعارضه هستند نفی ثالث می‌شود یا نه؟ که این را هم شیخ مطرح فرموده، هم آقای آخوند مطرح فرمودند، هم اعاظم بعد مطرح فرمودند که آیا نفی ثالث می‌شود یا نمی‌شود؟

خب در این جا دو نکته قبل از ورود در بحث دو نکته را باید به آن توجه کنیم. تارةً اطراف تعارض یک نحوه‌ای است که احتمال ثالث وجود ندارد، نمی‌شود. مثلاً ضدان لا ثالث لهما. مثل این که ضدان لا ثالث لهما. در ضدان لا ثالث لهما یک خبر وارد شده این ضد را اثبات می‌کند، یک خبر وارد شده آن ضد را اثبات می‌کند. خب در این جا حتماً نفی ثالث می‌شود. به خاطر این که ثالثی تصور نمی‌شود. لا ثالث لهما. بنابراین، این جا نفی ثالث هست چون مدلول‌ها ضدان لا ثالث‌ لهما است. و این ربطی البته به دلالت متعارضین هم ندارد. چون خود ما اطلاع داریم که این ضدان لا ثالث لهما است پس بنابراین می‌دانیم که حالت سومی غیر از آن چه که مدلول این خبر است و غیر از آن چه که مدلول آن خبر است وجود ندارد. لا لدلالة الدلیلین بر آن نفی. بلکه به خاطر علم خودمان در این موارد.

مثلاً یک دلیلی‌آمده گفته این عادل است. کسی که فلان کار را انجام بدهد عادلٌ. یک دلیل می‌گوید کسی که همان کار را انجام بدهد فاسقٌ. خب در این جا می‌دانیم حالت... آیا نفی ثالث می‌کند یا نه؟ که حالت تخییر بینهما، یعنی حالتی که لا عدالت باشد، حالت فترت، نه عدالت باشد، نه فسق باشد. خب بنابر مسلک کسی که می‌گوید فسق و عدالت ضدانی است که لاثالث لهما خب این جا معلوم است که آن حالت سومی وجود ندارد. و این جا محل اختلاف نمی‌تواند باشد که یک کسی مثل آقای آخوند بفرماید بله ینفی، یک کسی هم مثل سید اصفهانی آقای خویی بفرماید لا ینفی. این جا اصلاً در محل نزاع داخل نمی‌شود باشد.

سرّش چیه؟ سرّش همین است که حالت سومی متصور نیست این جا. نه به خاطر دلالت آن دو تا دلیل. وجود نمی‌شود داشته باشد، حالتی که نه عدالت باشد نه فسق باشد.

یا مواردی که مدلول اخبار متعارضین تناقض دارند. خب ارتفاع نقیضین که نمی‌شود که. یک سومی باشد که نه این طرف نقیض باشد در آن، نه آن طرف نقیض در آن باشد. این جا هم نفی ثالث نمی‌کند، روشن است نفی ثالث نمی‌کند. اما نه به خاطر این است که... ثالثی چون امکان ندارد.

بنابراین، این مطلب، مطلب درستی است و شاید آقایان هم که تقیید توی عبارات‌شان نکردند براساس همین باشد که این دلالت دلیلین نیست. این یک امر واقعی است. اگرچه بعضی‌ها هم مثلاً تقیید کردند در عبارات‌شان خب برای ایضاح بیشتر باید گفت. اگر برای احتراز است که درست نیست. اگر برای ایضاح خب عیب ندارد. آن‌هایی که تقیید نکردند به خاطر این که حرف سر دلالت دلیلین است ولی این جاها مال دلالت نیست. این مواردی که هست. این یک نکته.

نکته دوم این است که عنوان بحث را معمولاً نفی ثالث قرار دادند. آیا متعارضین نفی ثالث... ثالث، این هم از باب مثال است یعنی ممکن است نفی رابع است. اطراف تعارض را باید ببینیم چند تا است. اگر دو تا است، آن می‌شود ثالث و رابع، اگر سه تا است خب می‌شود رابع.

عنوان این را قرار دادند، نفی ثالث قرار دادند. این عنوان ولو این که مرسوم در عبارات بزرگان همین است اما نفی ثالث خصوصیت ندارد. بلکه ما باید یک عبارت جامع بگوییم که هم نفی ثالث را شامل می‌شود هم غیر آن را و آن این است که آیا مدلول مشترک همه این اطراف آن ثابت می‌شود یا نه. حالا آن مدلول مشترک تارةً نفی ثالث است، تارةً اثبات یک چیزی است. مثلاً یک روایت آمده گفته فلان شیء حلال است. یک میوه‌ای می‌گوید این میوه حلال است. یکی می‌گوید حرام است. خرگوش مثلاً حالا لحم. آن می‌گوید لحم خرگوش حلال است، آن روایت می‌گوید لحم خرگوش حرام است. خب آیا این جا می‌توانیم بگوییم که... مسلّم استحباب ندارد. اگر حلال من الاخص آن مدلولش باشد. آن می‌گوید حلال است، حلال به معنی الاخص. آن هم می‌گوید حرام است. خب این جا نمی‌شود استحباب... این امر سوم است. این را نفی می‌کند. حالا این جا این امر.... نفی می‌کند احتمال استحباب را. نفی می‌کند کراهت را، آن‌ها را نفی می‌کند. خب علاوه بر این که این را دارد نفی می‌کند اثبات یک چیزی را هم می‌کند و آن تشریع حکم است. که حکمی برای این تشریع شده. لازمه چه این باشد، چه آن باشد، لازمه‌اش این است که حکمی تشریع شده پس اگر کسی بخواهد استصحاب عدم ازلی بکند که یک زمانی برای خرگوش حکمی تشریع نشده بود، کلی ؟؟؟ تشریع نشده حالا هم تشریع نشده. نمی‌تواند این استصحاب را بکند. بنابراین، این عنوان که در کلمات بزرگان فقط نفی ثالث عنوان دادند این اخص از آن چیزی است که در این مقام قابل طرح است. آن که در مقام قابل طرح است یک عنوان جامع و کلی است که در موارد تعارض ولو مدالیل مطابقیه قابل اثبات نیست اما آیا .... یعنی مدالیل مطابقیه‌ مختص به هر کدام از ادله. این قابل اثبات نیست. اما آیا مدالیل مشترکه حالا نفی‌ای باشد یا اثباتی باشد، آن مدالیل مشترکه نفی‌ای باشد یا اثباتی باشد آن‌ها قابل قبول هست و این‌ها بر آن دلالت می‌کنند و حجت هستند بر او یا نه؟ حالا نفی ثالث باشد یا این که اثبات یک امری باشد.

بنابراین حق در مقام این است که عنوان بحث را هم کلی‌تر و جامع‌تر قرار بدهید. خب حالا فعلاً به این دو تنبیه اکتفا می‌کنیم وارد بحث دیگه نمی‌شویم، حالا تقاضا می‌کنم یک حمد و یک صلواتی برای روح مطهر مرحوم آیت‌الله ملکوتی قرائت بفرمایید و برویم برای تشییع.

**پایان جلسه.**